

شکوه‌ها، رفتار امام رضا (ع) در زمان ولایتعهدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکوه‌ها، رفتار امام رضا (ع) در زمان ولایتعهدی

مقدمه:

از جمله مباحث مطرح در سلسله اهل بیت (ع) روش برخورد امام رضا (ع) در مواجهه با جریان‌های فتنه‌ها، سلاسه و اخلاق زمان‌شان ملاحظه می‌گردد، که به دلیل و عصیان حضرت جعفر (ع) تأمل و توجه دارد؛ زیرا در

زمان حیات امام‌ارضا (ع) جریانات مهم سیاسی و فرهنگی مربوط به آن دوران مطرح بود که بدون شک شلوه برخورد حضرت‌ارضا (ع) در آن شرایط، راهنما مطمئن برای تمام مسلمانان می‌باشد. این نوشته ضمن بررسی اجمالی زندگی و شرایط دوران ولایت عهد حضرت رضا (ع)، به نحوه برخورد آن حضرت در حوزه سیاست، فرهنگ و اخلاق پرداخته است.

امام‌ارضا (ع) در شرایط دوران امامت را سرآمد مردم کرد که مأمون در بحران سیاسی و اجتماع سخت رفتار بود از این رو تلاش کرد از طریق طرح ولایت عهد امام‌ارضا (ع)، به حکومت خود بهره مشروع داده و از حضور امام بهره‌بردار سیاسی کند اما حضرت از قبول آن خوددار کرده و در حالت اجبار، شرایط را مطرح ساخت که مأمون مجبور شد بپذیرد، به این طریق امام، جان خود و شرف آن را حفظ کرد و نارضاگیش را نیز از حکومت مأمون اعلام داشت.

امام‌ارضا (ع) پس از قبول مشروط ولایت عهد، مصدر خدمات علمی و فرهنگی زیاد قرار گرفت؛ خدماتی چون: پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده از سوی دانشمندان سایر مذاهب و فرق اسلام و غیراسلام، ترویج اسلام ناب از طریق تبیین مستدل اعتقادات تشلیح، توسعه علوم و معارف دینی و ...

از برکات وجود امام‌ارضا (ع) برخوردارها آن حضرت می‌باشد؛ که در مواقع نیاز و بر اساس در مخاطب، عالترین تعالیم اسلام را در قالب رفتار و رفتار به شرف آن و علاقه‌مندان انتقال دادند که خود زمینه‌ساز شد برای آشنا بیشتر مردم با مقام علمی و دینی امام‌ارضا (ع). قبل از پرداختن به شواهد رفتار امام، لازم است نگاه به زندگی آن حضرت به صورت کلی داشته باشیم.

امام رضا (ع) قبل از حکومت مأمون:

حضرت علی‌ابن موسی‌الرضا (ع) در روز یازدهم ذی‌قعدة سال 148 هجری دیده به جهان گشود (طبری، بلات: 313؛ کلینی، 1381 ص 486؛ شیخ مفید، بلات: 304)

. مادر او بانویی با فضیلت بنام «تکتیم» بود که پس از تولد حضرت، از طرف امام کاظم (ع) طاهره»
 نام‌لده شد. طبرسی، بآلتا: 313؛ مجلسی، 1385: 5 و 7؛ صدوق، : ص 14)

کنیه آن حضرت «ابوالحسن» و لقبش «رضا» است. او پس از شهادت پدرش در زندان بغداد، در سال
 183 هجری در سن 35 سالگی به مقام امامت و رهبری امت اسلام دست یافت. مدت امامت آن حضرت
 بیست سال بود که ده سال آن معاصر با خلافت «هارون الرشید»، پنج سال معاصر با خلافت «محمد
 امین»، و پنج سال آخر نیز معاصر با خلافت «عبدالله المأمون» بود. امام رضا (ع) تا آغاز خلافت
 مأمون در مدینه، اقامت داشت، به دستور او به خراسان آورده شد و سرانجام در صفر سال 203 هجری
 قمری در سن 55 سالگی به شهادت رسید و در همان سرزمین به خاک سپرده شد (کلینی، بآلتا: 486؛ شیخ
 مفید، بآلتا: 304)

دوران امامت امام رضا (ع) در زمان خلافت هارون برجسته‌ترین خاص داشت زیرا هارون از عواقب به
 شهادت رساندن امام موسی بن جعفر (ع) بآلم داشت و متعرض امام رضا (ع) نمی‌شد لذا حضرت آزادانه به
 فعالیت فرهنگی پرداخته و شاگردانی در علوم قرآن و معارف اسلام تربیت کرد. هارون تلاش می‌کرد
 جریان شهادت موسی بن جعفر (ع) را مخفی داشته تا بگردن دیگران باندازد اما به مرور طبل رسوا
 خلافته بوبوده شد و دخالت هارون در شهادت امام فاش شد.

هارون به عموی خود «سلیمان بن ابی جعفر»، که جنازه امام را از دست عمله ظلم گرفته با احترام به
 خاک سپرده بود، پیغام فرستاد که: «خدا سندی‌بن شاهک را لعنت کند، او این کار را بدون اجازه من انجام
 داده است» (مجلسی، 1385: 227؛ صدوق،: 00)

مؤید دیگر، پاسخ هارون به «یحیی بن خالد برمکی» است، یحیی به هارون گفت: پس از موسی بن جعفر
 اینک سرش جای او نشسته و ادعای امامت می‌کند هارون پاسخ داد: آن‌که با پدرش کردیم کافی نیست؟

می‌خواهی یکباره شمشیر بر دارم و همه علویین را بکشم؟ (صدوق، بلّتا: 226؛ اربلی، 1381: 105)

هارون در زمان خلافت خود، «محمد امین» را که مادرش زبیده بود ولیعهد خود قرار داده از مردم برای او بیعت گرفت و «عبدالله مأمون» را نیز که از مادری ایرانی تولد یافته بود ولیعهد دوم قرار داد.

در سال 193 هجری به هارون گزارش رسید که انقلاب و شورش در شهرهای خراسان بالا گرفته و فرماندهان ارتش، از خاموش ساختن فریاد انقلاب عاجز مانده‌اند. هارون پس از مشاوره با وزیران و مشاوران خویش، صلاح دید که شخصاً به آن سامان سفر کند. وی سرش محمد امین را در بغداد گذاشت و مأمون را که ضمناً از طرف پدر والی خراسان بود، همراه خود به خراسان برد. هارون توانست اوضاع آشفته خراسان را آرام کند، اما دیگر نتوانست به بغداد برآورد. او در سوم جمادی الثانی سال 193 هجری در طوس درگذشت و دو برادر را در صحنه رقابت بر جای گذاشت (محقق، بلّتا: 58-59)

شبی که هارون در «طوس» درگذشت، مردم با سر او محمد امین در بغداد بیعت کردند، از خلافت امین بیش از 18 روز نگذشته بود که او در صدد برآمد مأمون را از ولایتعهدی خلع کند و آن را به فرزند خود، «موسی»، واگذار کند

مأمون نیز در واکنش به این عمل، امین را از خلافت خلع کرد و پس از یک سلسله درگیری‌های نظامی سرانجام امین در سال 198 هجری کشته شد (این اثیر، بلّتا: 287) بدین ترتیب پس از قتل امین، اختیارات کامل کشور اسلامی در دست مأمون قرار گرفت.

در دوران حکومت امین، و سال‌هایی که بین مرّ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی‌آورد و پیداست که دست‌آه خلافت بنی‌عباس در این سال‌های کوتاه که رفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون بود، فرصتی برای آزار علویان عموماً و امام‌رضا (ع) خصوصاً نیافت و ما می‌توانیم سال‌ها 193 تا 198 را ایام آزادی نسبی امام و فرصت خوبی برای فعالیت‌های فرهنگی آن حضرت بدانیم (محقق، بلّتا: 60)

قرار داد که یکی از آنها امیرالمؤمنین علی (ع) بود و بنین توصیه کرد که هر کس مخالفت کند بردنش زده شود!.. شما هم باید پیش‌انهاد مرا بپذیری، زیرا من باره‌ای جز این نمی بینم!»! (شیخ مفید، بلاتا: 65؛ طبرسی، بلاتا: 333)

او از این هم صریح‌تر امام (ع) را تهدید و اکراه کرد و گفت: همواره بر خلاف میل من پیش می‌آیی و خود را از قدرت من در امان می‌بینی. به خدا سوگند اگر از قبول پیشنهاد ولایت‌عهدی، خودداری کنی تو را به جبر وادار به این کار می‌کنم، و نماند که باز هم تمکین نکردی به قتل می‌رسانم!! (صدوق، بلاتا: 226؛ فتال نیشابوری، بلاتا: 247) امام (ع) ناچار پیشنهاد مأمون را پذیرفت و فرمود: «من به این شرط ولایت‌عهدی تو را می‌پذیرم که هرگز در امور ملک و مملکت، مصدر امری نباشم و در هیئت یک از امور دست‌آه خلافت، هم‌گون عزل و نصب حکام و قضاوت و فتوا، دخالتی نداشته باشم» (طبرسی، بلاتا: 334 ؛ شیخ مفید، بلاتا: 310)

در زمانه ولایت عهدی امام‌رضا (ع) سخن بسار است اما قصد این نوشته تنها توضیح و تبیین برخوردها حضرت رضا (ع) در زمان ولایت‌عهدی است. در مجموع برخوردها امام را می‌توان در محورهای ذیل دسته بند کرد:

برخوردها سیاسی امام:

برخوردها فرهنگی امام:

برخوردها اخلاقی امام:

لاملا روشن است که تحقیق و بررسی راجع به برخوردها امام‌رضا (ع) ضمن ایجاد فرصت شناخت بیشتر حضرت، زمینه اقتداء و تأسی عملی به امام را فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر: شناخت تلافی در شرایط حساس دینی و اجتماع از ضروریات اجتناب ناپذیر زندگی ماست و به‌جا و مناسب است که در

الآن جهت سلرة ائمه اطهار(ع) له مصون از هرنوع اشتباه و خطا میباشد را اللهو خود قرار دهیم زیرا:
امام صادق (ع) مفرما: (كونوا دعاة الناس بالخير بغير ألسنتكم ليروا منكم الاجتهاد والصدق والورع)
(نراقی، بلتا: 257): مردم را به سوگندها خنر با اعمال تان دعوت ندهد نه با زیانتان.

الف: برخوردها ساس امام رضا (ع)

امام رضا (ع) در زمان ولات عهد با ساست فریب و نرمش مأمون رو برو بود، قطعاً امام (ع) موضع مناسب با آن طرفد را در پیش گرفته است که جهت اطلاع از آن به بررسی اقدامات حضرت مپردازیم:

1- اولاً وانش علاءین موسی الرضا (ع) در مقابل درخواست ولا عهد از طرف مأمون، ناراه بر از حکومت غاصب او بود. امام در پاسخ خلفه فرمود: مرا از این عاف دار. و در پاسخ به سخن او گفت: من لذلن مصلحت دادم که خود را از خلافت عزل و حکومت را به تو واگذار کنم فرمود: اگر حکومت حق تو است و خداوند آن را بر تو قرار داده، تو حق ندار حکومت را که خدا بر تو مقرر داشته به دهم و اگذار نده، و اگر این خلافت و حکومت از آن تو نیست چگونه میخواهد آن را به من ببخش؟ معنای این جواب آنست که: نه تو از جانب خدا حاکم و نه حق ندهن و اگذار را خدا به تو داده.

2- دوماً اقدام حضرت پس از اصرار زناد و در نهایت تهدد مأمون گذرش ولا عهد با شرایط خاص بود. فرمود: در انش نرو و انتخاب وزرا و ازارزاران دخالت ندهم به عبارت دیگر: امام خواست مطلب را به عنوان دستورالعمل ندهد که سند مشروعات حکومت وقت گردد. مطرح ساختن شرط، دلیل روشنی بود بر عدم رضایت امام از ولات عهد.

3- از اقدامات دیگر امام رضا (ع) در زمان ولات عهد ارتباط با شعیان و رهبر ساس مردم عادی بود. اقدام که جزء وظایف و شئون مهم امام میباشد.

4- از مواضع مهم سلسله امام (ع) تبیین بهره باطل حاکمیت مأمون و نیز حق حاکمیت برای امامان شلعه بود. موضعه که از مراحل مختلف زندگی حضرتارضا (ع) روشن میشود از جمله انله:

-حضرت و بستگان ایشان در هنگام سفر به مرو لریستند، معنا این اندوه آن است که دعوت مأمون جز حله و نلرنا نلری نلست، بلکه هدف و از دعوت امام به مرو حصر حضرت و در نهایت حذف ایشان از عرصه سلسله و اجتماع است.

5- امام به هدایت و آله دادن مردم توجه داشتند و وظائف آنان را نسبت به حکومت تبیین لردند و هرگونه ابهام را در این جهت به وضوح تبلیل ساختند؛ امام (ع) در حدیث معروف سلسله الذهب در نلشابور زبایترین و رساترین جمله را در تعین وظیفه موحدان بیان فرمود: «لمه لا اله الا الله حصن فم دخل حصن امن من عذاب» سپس بعد از تأمل فرمود: بشرطها و شروطها وانا من شروطها. (صدوق، بلتا: 145) بعد راه رسیدن به وحدانیت و خداپرستی جز از ملسر ما ملسر نلست. بعد ما ملسر که مسلمان بودن را معنی ملبخشم ما ملسر که انسان مؤمن را به ایمان مامل ملسانم به عبارت دیگر نلر بتلرستی و رسیدن به حصار محلم خداپرستی در سالة ولایت و امامت ما مملن و عملا خواهد بود.

امامارضا (ع) برای آذنه خط خود و دشمنانش را جدا کند و وظیفه شمعان را در امر ولایت تبیین کند ملسر ما ملسر: «شعنا المسلمون لامرنا الاخذون بقولنا المخالفون لاعدائنا فم لم نلن ذاللا فلاس منا». (حرعامله، 1403،: 167) روان ما دستورات ما را ملسر لردند و به بار ملبندند و با دشمنان ما مخالفند و سلسله که نلن نباشد از ما نلست.

شرایط فرهنگی زمان امام رضا(ع)

از جمله برخوردارها امامارضا (ع) نحوه رفتار فرهنگی حضرت در زمان ولایتعهد است که قصد دارم در این قسمت به بحث بذارم. اما قبل از آن، فرهنگ را تعریف ملسر تا مفهوم و محدوده آن روشن باشد. معروفاترین تعریف فرهنگ از تالور، انسان شناس معروف انللسه است. او ملسر ولسر: فرهنگ، مجموعه

دانش، معتقدات، هنر، اخلاقیات، قانون، رسم و هر استعداد و عادت دگر را که بشر به عنوان عضو جامعه سبب می‌گردد، شامل می‌گردد.

هنانگونه که از تعریف یادشده بر می‌آید، فرهنگ معنای وسیع‌تر را شامل می‌شود؛ اما مراد ما در این نوشته تنها بخش از معنای آن است؛ یعنی اقدامات و مواضع فلان و عقاید امام‌ارضا (ع) در مواجهه با اقدامات علم و فلان مخالفان.

شناخت اوضاع فرهنگی دوران امام‌ارضا (ع) اهمیت و حساسیت خاصی دارد و نمی‌تواند ضمن آگاهی از جو فلان و نوع تفکرات مطرح و قابل توجه در آن دوران، با مواضع امام (ع) در رویارویی با جریان‌های انحرافی و زمینه‌های بروز دیدگاه‌ها و اندیشه‌های تابناک آن حضرت بیش از پیش آشنا شویم.

در دوران امام‌ارضا (ع) فرهنگ و معارف شیعی به صورت کامل و گسترده در میان شیعه روشن شده بود از زمان امام‌باقر (ع) به بعد شمار فراوانی از شیعیان یونان پرورش یافتند که هر کدام استوانه‌ای در فقه و اسلام شیعی به حساب می‌آمدند؛ به گونه‌ای که جامعه اسلامی آن زمان، به دلیل آماده بودن بستر فرهنگی و علمی، به موقعیت ویژه‌ای رسید. طبیعت علم دوستی اسلام سبب شد به موازات پیشرفت‌های سیاسی و عقیدتی، علوم و دانش‌های موجود آن زمان به محیط جامعه اسلامی راه یابد و نتایج علمی دیدگان از یونان گرفته تا مصر و از هند تا ایران و روم به زبان عربی که زبان جامعه اسلامی بود، ترجمه شود. یونان که مأمون در ترجمه کتاب‌های یونانی کوشش بسیار کرد و پول بسیاری در این راه خرج کرد، به طوری که می‌گویند: مأمون در مقابل وزن کتاب‌های ترجمه شده طلا می‌داد و به قدری به ترجمه کتاب‌ها توجه داشت که روی هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد علامتی می‌گذاشت و مردم را به خواندن و فراگرفتن آن علوم تشویق می‌کرد و با حلما خلوت می‌کرد و از معاشرت با آنها اظهار خشنودی می‌کرد. علاوه بر این، عصر که حضرت‌ارضا (ع) در آن می‌زیست و گویا داشت که برخی را ذکر می‌گذاشت:

(1) تشلیل محافل علمی:

مأمون پس از آوردن امام رضا (ع) به مرو، جلسات علمی متعددی با حضور آنحضرت و دانشمندان بونابون تشکیل داد. در این جلسات، مذاکرات بسیاری میان امام (ع) و دیلبران صورت می‌گرفت که به طور عمده حول و حوش مسائل اعتقادی و فقهی بود. بخشی از این مذاکرات را طبرسی در کتاب خود فراهم آورده است. (طبرسی، بلاتا: 171-237؛ صدوق، بلاتا: 126-167)

تشکیل محافل علمی، با حمایت مأمون، نشان از علم‌دوستی یا تظاهر او به آن بود. مأمون از تشکیل چنین جلساتی هدف دیلبری نیز داشت. او می‌خواست با نشانیدن امام (ع) به بحث، تصویری را که عامه مردم درباره ائمه اهل بیت (ع) داشتند و آنان را صاحب علم خاص، مثلاً از نوع علم لدنی می‌دانستند، از بین ببرد.

شیخ صدوق در این باره می‌نویسد: «مأمون اندیشمندان سطح بالایی هر فرقه را در مقابل امام قرار می‌داد تا حجت آن حضرت را به وسیله آنان از اعتبار بیندازد و این، به جهت حسد او نسبت به امام و منزلت علمی واجتماعی او بود؛ اما هیچ کس با آن حضرت روبرو نمی‌شد جز آنکه به فضل او اقرار کرده، به حجتی که از طرف امام، علیه او اقامه می‌شد، ملتزم می‌گردید» (صدوق، بلاتا: 152)

به عبارت دیگر: مأمون علما را برای مناظره با امام رضا (ع) احضار می‌کرد اما در ظاهر خاطر نشان می‌کرد که می‌خواهد مردم را از فضل و معلومات علما بناموس (ع) آگاه گرداند، و امکان‌دوار بود حضرت در مسئله‌ای دچار لغزش و اشتباه گردد و خلفه آن را وسیله‌ای برای تحقیر آن جناب در برابر مردم و شیعیان نشان قرار دهد تا در نتیجه، مردم از دوستی آنحضرت روی‌گردان شوند.

هدف مأمون از برقرار کردن مناظرات، و تحمل و لایق‌اعهدی، تحقیر و بوس کردن امام بود او می‌خواست این گونه به مردم وانمود کند که اگر امام رضا (ع) نسبت به دنیا بی‌اعتنا بود، ولایت‌عهده‌ی را نمی‌پذیرفت، اما به فضل خدا و درایت حضرت رضا (ع) نتیجه این اقدامات عزت و شوکت علم امام در نظر مردم شد.

2) مواجهه با فرقه‌های مختلف :

امام رضا (ع) در دوران خلافت مأمون به از طرفداران مکتب اعتزال به شمار می‌آمد، با فرقه‌های مختلف مواجه بودند، از جمله آن‌ها فرقه‌های واقفیه، غلات، متصوفه، معتزله، مجبره و مفوضه بودند.

در زمان امامت حضرت رضا (ع) سترش فتوحات اسلامی باعث ارتباط نزدیک و برخورد مسلمانان با فرقه‌های یونانیون و دانشمندان مذاهب دیگر شد و طبعاً بحث‌های مربوط به عقاید مذهبی و اسلامی در میان آن‌ها شایع گردید؛

3) اختلاف مذهبی:

فلسفه یونان به عربی ترجمه شده بود. دامنه بحث‌های عقلی و فلسفی را وسعت داد و مقارن همین زمان، جمعی به فکر افتادند؛ حقایق دینی را فقط از راه قیاس و تفکر تحصیل کنند که به سبب حمایت خلیفه و لرایش او به اعتزال، در این امر به شدت دچار افراط شدند؛ برخی نیز به سبب جهل و دوری از تعالیم اهل بیت پیامبر (ص) در مورد ذات باری تعالی به بیراهه رفتند و قائل به تشبیه و حلول گردیدند؛ لروهي نیز مقام الوهیت را با امامت خلط کرده، درباره ائمه (ع) تا حد خدایی غلو کردند؛ برخی نیز به سبب تمایلات مادی و هواپرستی در امامت امام قبل، توقف کردند؛ جمعی نیز تنها راه وصول به حقایق دین را عزلت از خلق و لرایش به خالق تصور کردند و بالاخره، برخی نیز مرز افعال الهی و افعال انسان را در ندرده، دچار جبر یا تفویض گردیدند؛ این جهت‌ها تندانه دست در دست‌هم داد و طوفان شدیدی از اختلافات مذهبی را در میان مسلمانان برآ ساخت.

از مجموع مطالب فوق روشن می‌شود که در عصر ولایت‌عهدی امام رضا (ع) و قیام یونانیون فرهنگ اتفاق افتاد و فرقه‌ها متعدد به تبلیغات علاقه تشیع اقدام کردند، به این جهت عصر امام رضا (ع) را عصر اختلافات فرقه‌ها نام نهادند. برخواننده محترم معلوم است که دوره امام هشتم از جهات به زمان ما در قرن 21 شبیه است؛ بنابراین دانستن موضع و روش برخورد امام در شرایط یاد شده، می‌تواند چراغ راه

برای ما باشد.

ب: برخوردها و فرهنگ امام رضا (ع):

حضرت امام رضا (ع) در مواجهه با این اوضاع آشفته، اقدامات مهم و معقوله را رو دست گرفتند که مهمترین آن؛ مناظره، تربیت عالمان آگاه و متابیت حدیثی میباشد.

1: مناظره، بر اساس اصول مشترک:

از شیوهها و امام رضا (ع) شیوه مناظره با سران فرق و مذاهب اسلام بود، بر زار نندة این جلسات (مأمون) اهداف را دنبال میکرد که شلست و تحقیر امام و به طبع آن شلست ل آل اباطالب و... از مهمترین اهداف مأمون به شمار میآمد. اما برخلاف خواست خلافت نه تنها امام تحقیر نشد؛ بلکه سران مذاهب و اندیشهها مخالف به اوج عظمت و قدرت علم امام رضا (ع) واقف گشته، بعضی زبان به اعتراف میخواندند، که از باب نمونه به برخی اشاره میشود:

- اباصلت هروی میگوید: «از حضرت رضا (ع) دانایتر ندیدم، مأمون در مجلس خود دانشمندان بزرگ ادیان و فقها را جمع میگرد، حضرت رضا (ع) بر همه پیروز میآمد. کسی در میان آنها باقی نمیماند که به مقام آن جناب اعتراف نند و خود را در مقابلش بگویم به شمار نیارود» (اربله، 1405: 111)

- ابراهیم بن عباس میگوید: «هرگز ندیدم از علی بن موسی الرضا (ع) سؤالی شود؛ مگر اینکه پاسخ آن را میدانست. وی مطلعترین شخص در زمینه تاریخ از ابتدای زمان تا روزگار خویش بود. مأمون با هر سوال از هر لیز، مرتب وی را امتحان میگرد و ایشان پاسخ میفرمود؛ علاوه بر این تمام لغتار و شواهد ایشان از قرآن بود. (صدوق، 1388، : 516)

- امام رضا (ع) در مناظراتی که با سران ادیان و متاب داشتند، پاسخ خود را بر مبنای اعتقاد شخص

مخاطب بیان می‌فرمودند؛ و این نشان دهنده توانمندی امام (ع) بود؛ لذا هنگامی که مأمون از بزرگ مسیحیان (جاثلیق) خواست با امام (ع) مناظره کند، او گفت: «بگونه‌ای که با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم و به افتخار پیامبری احتجاج می‌کند که من به او ایمان ندارم؟» (فقال الجاثلیق، یا أمیر المؤمنین کیف أحاج رجلاً یحتج علی بکتاب أنا منکره ونبی لا أومن به . فقال له الرضا علیه السلام : یا نصرانی فإن احتجبت علیک بإنجیلک أتقر به؟) حضرت فرمود: «ای مرد مسیحی اگر از انجیل برایت دلیل بیاورم می‌پذیری؟» جاثلیق گفت: «آری» (صدوق، 1387: 420):

در واقع امام (ع) بر اساس اصول مشترک و قابل قبول مخاطب با وی مناظره کرد، به گونه‌ای که جاثلیق پس از مناظره با ایشان گفت: «به حق مسیح، همان نمی‌آوردم در میان مسلمانان کسی مانند تو باشد» (صدوق، 427):

نتایج مناظرات:

- آنکه در مناظرات امام (ع) با اهمیت می‌باشد، این است که این مناظرات در شناسایی ملتب تشیع نقش مهمی داشته؛ زیرا با توجه به اینکه رهبران ادیان، ادعای برتری آیین خود را داشتند و هر کدام برای شکست امام (ع) آمده بودند، شکست آنان توسط امام (ع) بیروزی بزرگی برای اسلام و مسلمانان بود. و به بیروان آنان ثابت کرد با وجود اسلام، هدیه آیینی قابل بیرونی نیست و در میان مسلمانان ملتبی برتر از تشیع نیست؛ زیرا سایر عالمان مسلمان از پاسخگویی به علمای ادیان دیگر عاجز بودند؛ به گونه‌ای که عمران صائبی متکلم بزرگ زمان امام (ع) ادعا داشت: کسی نتوانسته است در مناظره او را شکست دهد. وی بعد از مناظره با امام رضا (ع) مسلمان شد (صدوق، 440): «...أفهمت یا عمران؟ قال : نعم یا سیدی قد فهمت وأشهد أن الله علی ما وصفته ووحدته، وأن محمدا عبده المبعوث بالهدی ودين الحق، ثم خر ساجدا نحو القبلة وأسلم) رأس الجالوت نیز خطاب به امام رضا (ع) فرمود: «به خدا قسم! ای سر محمد اگر ریاستی که بر تمام یهود پیدا کرده‌ام، مانع نمی‌شود، دستور تو را بیرونی می‌آوردم، به خدایی که تورات را بر موسی و زبور را بر داوود نازل کرده، کسی را ندیده‌ام تورات و انجیل را بهتر از شما تلاوت کند؛ و نه بهتر و شیرین تر از شما تفسیر نماید» (مجلسی، 77-78):

2: تربلت متفـلران آـاه:

از جمله اقدامات و برخوردها امام رضا (ع) در مواجهه با افکار و اندیشه‌ها باطل فرهنگ تربلت شلردان آـاه بود. ان شلردان برا دفاع از مرزها فلر شـعه در مواقع بحراند و نلز شـلت در مناظرات نوناون علمـ لـورش داده مـشدند. له در جا خود نقش مهمـ در سـترش اندـشهـها دلذـ افـا مـلـرد.

- سلیمان ابن جعفر جعفري ميـلـويد: «در محضر امام رضا (ع) درباره جبر و تفویض صحبت شد. حضرت فرمود: آیا ميـخواهيد در اين مورد اصلي را به شما آموزش دهم له هيـ زمان دلـار اختلاف نشويد و با هر لس بحث لـرديد لـيروز شويد؟ لـفتيم: لـر صلاح است بفرماييد: فرمود: خداوند با مجبوري بندلان، اطاعت نلررد و لـر انسان ها نيز نافرمانـي ميـلـنند از اين بابت نيست له بر خداوند غلبه لـيدا لـردهاند، او بندلان خود را به حال خویش رها نلرده است. او خود مالـ همان لـيزهائي است له به آنان عطا فرموده است و نيز نسبت به آنله آنان را در آن مورد توانا ساخته، قادر و تواناست. لـر مردم تصميم به اطاعت خدا لـيرند، خداوند مانع آنـها نخواهد شد و لـر تصميم به معصيت و نافرمانـي بلـيرند، لـر بخواهد مـلـتواند از لـار آنـها جلو لـيري لـند، ولي لـر از لـار آنان جلو لـيري نلررد و آنان مرتـلـب معصيت شدند، او آنـها را به لـناه و معصيت نينداخته است. سـلس فرمود: هر له حدود اين لـفتار را دريابد و مراعات نمايد، بر هر فردي له در اين مورد با او مخالفت لـند، لـيروز است» (صدوق، بلـتا: 361)

- در روايت ديـلـر، احمد بن محمد بن ابي نصر بزنطي لـويد: «به حضرت رضا (ع) عرض لـردم بعضي از شيعيان قائل به جبر و بعضي قائل به تفویض شدهاند. حضرت فرمودند: بنويس خداوند ميـفرمايد: اي فرزند آدم! اين تو هستي له به مشيت و خواسته من ميـتواني اراده لـني و به نیرو و قدرت من واجبات را انجام دهـي... هر آنله نـلـي به تو رسد از ماست و هر آنله سختي به تو رسد، از خودت است... من در مورد لـارهايـم مورد سؤال و بازخواست نيستم ولي از تو درباره لـارهايـت سؤال خواهد شد.. (صدوق، بلـتا:

338)

- از مهم‌ترین اصحاب و شاگردان امام (ع) می‌توان به احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، محمد بن فضل ازدی لوفی، حسن بن علی خزاز معروف به «وشاء»، خلف بصری، محمد بن سنان، حماد بن عثمان الناب، حسن بن سعید اهوازی، محمد بن سلیمان دیلمی بصری و عبدالله بن مبارک نهاوندی اشاره کرد.

3: مکتوبات حدیث

مراد از مکتوبات حدیث امام رضا (ع) نامه‌ها، بیخ‌ها، دستورالعمل‌ها و پاسخ‌ها حضرت به سؤالات نمایندگان در بلاد دیگر است. همان نواحی نوناون میباشد، که در مواقع لازم برای آنها فرستاده می‌شد. امام (ع) در آن نامه‌ها، وظایف آنان را در مقابل پیشامدهای دنیا، سیاسی و اجتماعی روشن می‌ساختند این مکتوبات امام رضا (ع) که در زمینه‌های نوناون فقهی، سیاسی، اعتقادی، فقهی و ... نگارش شده است، دوستانه است که در کتابی به نام مکتوبات الامام الرضا (ع) به آن رسیده است.

این مکتوبات در زمان امام رضا (ع) مسائل شرعی بود که جهت آزمودن امام رضا (ع) از آن حضرت پرسیده می‌شد و حضرت پاسخ می‌فرمود، به گونه‌ای که نقل کرده‌اند مجموع مسائل شرعی در زمان امام (ع) بالغ بر هفتاد هزار مسئله شرعی شده بود که از شهادت امام موسی کاظم (ع) دو تریس عمده «قطعه» و «واقفیه» دید آمدند که در امر امامت امام هشتم (ع) اختلاف داشتند این امر، سبب تردید در امامت ایشان و در نتیجه بروز سؤالاتی گردید؛ بنان که محمد بن عیسی بن عبید یقینانی نقل کرده است: «نون مردم در امر امامت حضرت رضا (ع) دچار اختلاف شدند، با طرح سؤالاتی، امامت وی را به آزمون گذاشتند، من از سؤالات مردم و پاسخ‌های آن حضرت، هفتاد هزار مسئله گردآوری کردم و نام آن را مسائل مجربه گذاشتم» (.....)

ج: برخوردها اخلاق امام رضا (ع):

مراد از برخوردها اخلاق امام رضا (ع) رفتارها و عیس العمل‌ها امام در مقابل عمل‌ها و رفتارها و ... است؛ در این قسمت به دنبال دریافت روشن و دقیق از نحوه برخورد اخلاق امام در زمان ولایت‌عهدی

ایشان هستند؛ زیرا سؤالات در این مورد وجود دارد: از جمله آنکه: آیا مقام و منصب ظاهر بر اخلاقیات امام رضا (ع) تأثیر داشت؟ ارتباط امام با مردم بعد از قبول ولایتعهدی با قبل از آن تفاوتی کرد؟ برخورد امام با کسانی که به حضرت مراجعه میکردند چگونه بود؟ نحوه رفتار امام با افراد زیر دست چگونه بود؟ امام رضا (ع) در مجالس، محافل علم و مراجعات مردم که برخورد داشت؟ و...

در پاسخ به پرسش‌ها فوق و امثال آن باید گفت: بر سبب که به مقام والا عصمت واقف بوده و شناخته دقیق از امامان معصوم (ع) داشته باشد، اماملا روشن است که از جمله ویژگی‌ها امام برحق اخلاقیات نیکو و پسندیده او است؛ یعنی آنان از هر عمل و حتی فحش که بر اساس هوا و هوس بوده باشد بدور هستند. بنابراین در رفتار، و کردار امامان، از جمله امام رضا (ع) موضوع که منافات با مقام امامت آن حضرت داشته باشد سراغ ندارد.

امامان معصوم ما دنیا و دین است دنیا را جز برای خدمت به خلق خدا نمی‌خواستند، لذا تمام برخوردها آنان با هدف رضایت خدا و خلق خدا انجام میگرفت. با این وجود نمیتوان تصور کرد که رفتار امام رضا (ع) نسبت به مردم در قبل و بعد از ولایتعهدی تفاوت داشته باشد، بلکه آن حضرت همواره نسبت به تمام مردم، رئوف و مهربان بود و از هرگز که خلاف تعالیم حیات بخش اسلام بود خود بهره‌نموده و در آن را نه منع میکرد. جهت آشنایی بیشتر با برخوردها اخلاقی امام رضا (ع) مواردی از برخوردها امام را به گونه تفصیلی نقل کرده، خواننده محترم را به توجه بیشتر دعوت میکنم.

نمونه‌ها از برخوردها اخلاقی امام رضا (ع):

1- ابراهیم بن عباس صول که از جمله خواص حضرت رضا (ع) بود و در مجالس ایشان شرکت میکرد و روایات زیادی در سیره امام رضا (ع) نقل کرده، (عطاردی‌خوش‌شان، 1406، 511) می‌گوید: من هرگز ندیدم حضرت رضا (ع) به کسی ظلم کند یا سخن کسی را قطع کند یا حاجت کسی را در صورت قدرت، رد کند یا در مجلسی آنها خود را دراز کند یا به نشانه بی‌احترامی نسبت به کسی تندی دهد یا بندها خود را ناسزا بگوید یا آب دهان خود را بیرون بریزد یا صدایش را به قهقهه بلند کند، بلکه خنده آن حضرت تبسم بود.

وقتی برای آن حضرت سفره می‌انداختند، تمام بندگیان و خدمتگزاران خود، حتی دربان‌ها و لوبان‌ها را در سر سفره می‌نشاند. خواب آن حضرت بسیار کم و بیداریش زیاد بود و بسیار از شب‌ها تا صبح نمی‌خوابید. روزه‌ها مستحب بسیار می‌گرفت و هرگز روزه سه روز در یک ماه را ترک نمی‌کرد.... صدقات سر آن حضرت بسیار بود (اربلا، بلتا: 110)

2- شب حضرت ارضا (ع) مهمان داشتند، چراغ روشنایی از به اصلاح داده شد، مهمان دست خود را دراز کردند چراغ را درست کنند امام ارضا (ع) دست او را کنار زدند و خود به اصلاح چراغ برداختند و سلس فرمودند: ما قوم هستیم که مهمان‌ها مان را به کار و نمانداریم صدوق، علون اخبار الرضا:....)

3- امام ارضا (ع) وارد حمام عمومی شدند و از سازه که داخل حمام بود و حضرت را نمی‌شناخت از حضرت خواست او را دلا کند، حضرت با تمام جلالت که داشتند شروع کردند به سسه شدن آن شخص، هنوز کسی ندیده بود افراد که در حمام رفت و آمد داشتند حضرت را شناختند و به آن شخص معرفی کردند آن مرد شروع کرد به عذر خواهی، ولی حضرت بدون آنکه از کار خودشان دست بردارند، جملاتی برای رفع ناراحتی او فرمودند و همانگونه که دلا می‌کردند با سلام نرم و ملائم قلب او را آرامش می‌بخشیدند.

4- لایق در لایق به سند خود از مرد بلخی روایت می‌کنند که گفت: با امام ارضا (ع) در سفر بودم. روزی خواستار غذا شد و خادمان سله کرده خود را نیز بر سفره خود نشاند و از بارانش به او عرض کرد: آش غذا آنان را جدا می‌کرد. فرمود: هرورده‌ار تبار و تعالی است و قدر و مادرهم. و لاداش‌ها بسته به اعمال و بردارهاست.

5- سلمان جعفر می‌گوید: من با امام ارضا (ع) وارد منزلشان شدم و بار لری سلاه بهره با غلامان امام بار می‌کردند امام فرمود: این چیست؟ گفتند بار لری است که او را آورده‌ام به ما می‌دهد امام فرمود: آما مزد او را مشخص کرده‌اید؟ گفتند: نه، ما هر که به او بدهیم راضی است حضرت بهره درهم بشدند و ناراحت شدند. من پیش رفتم و به ایشان گفتم: چرا ناراحت شدید؟ حضرت فرمود: آخر من نندین بار

آن‌ها را از آن کار منع کرده‌ام که به همتی که ندهند مزد و اجرت او را تعیین کنند. اگر کارگر بدون تعیین اجرت بر او کار کند، حتی اگر سه برابر اجرتش را به او بدهد باز همان می‌تواند به او هم پرداخت کرده و اگر مزد او را تعیین کرد اگر همان مقدار هم بدهد ترا سزاوار است و اگر ذره اضافه نیز بحساب مآورد و مفهمد که به او زداد هم داده‌ام. (شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال: 868).

6- محمدابن نصر از حسن بن موسی روایت کرده که گفت: اصحاب ما از حضرت ارضا (ع) روایت کرده‌اند که مردی به آن جناب عرض کرد: خدا اصلاحت کند، بفرما ببینم چگونه کار شما با مأمون به انجام رسد؟ (و لویا سائل عمل آن جناب را با مأمون عملی، ناسند می‌نماید) و لذا حضرت ارضا (ع) فرمود: بلو ببینم از یغمبر و وصی، کدامیک از دیناری افضلند، مرد عرض کرد یغمبر افضل از وصی است، فرمود: حال بلو ببینم مشرک افضل است یا مسلم؟ عرض کرد البته مسلم. فرمود: عزیز مصر مشرک، و یوسف وزیر او یغمبر بود، و این مأمون مسلمان است و من وصی، یوسف از عزیز خواست تا او را مسئول امور مالی کند و گفت: "اجعلنی علی خزائن الأرض إني حفيظٌ عليّ" ولی من چنین تقاضایی که نکردم هی، بلکه مأمون مرا در قبول این ولایت‌عهدی مجبور کرد، آن‌گاه در معنای جمله "حفيظٌ عليّ" فرمود: یعنی حافظ بر اموال، و عالم به هر زبانم. (بروجرد، 1366: 105؛ حر عاملا،: 146) بنا بر این شایسته بر خورد حضرت ارضا (ع) با اطرافیان، استدلال بوده است بعد حضرت باروش استدلال اطرافیان را متقاعد ساخت.

7- در یکی از روزها، عدّه‌ای از دوستان امام ارضا (ع) در منزل آن حضرت گرد یکدیگر جمع شده بودند و یونس‌بن عبدالرحمن نیز که از افراد مورد اعتماد حضرت و از شخصیت‌های ارزنده بود، در جمع ایشان حضور داشت. هنگامی که آنان مشغول صحبت و مذاکره بودند، گروهی از اهالی بصره اجازه ورود خواستند.

امام (ع) به یونس فرمود: داخل فلان اتاق برو و مواظب باش هی، گونه عکس‌العملی از خود نشان نده؛ مگر آن که به تو اجازه داده شود. آن‌گاه اجازه فرمود و اهالی بصره وارد شدند و بر علیه یونس، به سخن بینی و ناسزا لویی آغاز کردند.

در این بین حضرت رضا (ع) سر مبارک خود را باین انداخته بود و هیدسخنی نرفته و عکس العملی نشان ندادند تا آن که نان بلند شدند و خداحافظی کرده، خارج شدند. بعد از آن، حضرت اجازه فرمود تا یونس از اتاق بیرون آید.

یونس با حالتی غم‌مین و شمی‌ریان وارد شد و حضرت را مخاطب قرار داد و اظهار داشت: یا ابن رسول الله! من فدایت مردم، با نین افرادی من معاشرت دارم، در حالی که نمی‌دانستم درباره من نین خواهند رفت؛ و نین نسبت هائی را به من می‌دهند.

امام رضا (ع) با ملاطفت، یونس‌بن عبدالرحمان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای یونس! غم‌مین مباش، مردم هر‌له می‌خواهند ب‌ویند، این‌ونه مسائل و صحبت‌ها اهمیتی ندارد، زمانی که امام‌تو از تو راضی و خوشنود باشد هید‌جای ن‌رانی و ناراحتی ن‌ست. ای یونس! سعی کن، همیشه با مردم به مقدار کمال و معرفت آن‌ها سخن ب‌و و معارف الهی را برای آن‌ها بیان کن. و از طرح آن مطالب و مسائلی که نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند، خودداری کن. ای یونس! هذ‌لامی که تو دُرّان‌بھائی را در دست خویش داری و مردم ب‌ویند که سن‌ یا کلوخی در دست تو است؛ یا آن که سن‌لی در دست تو باشد و مردم ب‌ویند که در ن‌انبھائی در دست داری، نین ن‌فتاری که تأثیری در اعتقادات و افکار تو خواهد داشت؟ و آیا از نین افکار و ن‌فتار مردم، سود یا زیانی به تو م‌رسد؟! یونس با فرمایشات حضرت آرامش یافت و اظهار داشت: خیر، سخنان ایشان هید‌ اهمیتی برایم ندارد.

امام رضا (ع) مجدداً او را مخاطب قرار داد و فرمود: ای یونس، بنابراین ن‌نا‌له راه صحیح را شناخته، هم‌نین حقیقت را درک کرده باش؛ و نیز امامت از تو راضی باشد، نباید افکار و ن‌فتار مردم در روحیه، اعتقادات و افکار تو کمترین تأثیری داشته باشد؛ مردم هر له می‌خواهند، ب‌ویند. (مجلس، 1403: 65)

8- در زمان ولایت‌عهدی حضرت‌ارضا (ع) طایفه‌ای بقصد شرفیابی و دیدار حضرتش به طوس آمده و به خادم آن‌حضرت رفتند که خدمت مولای خود ب‌وید جمعی از شیعیان می‌خواهند خدمتش برسند و اجازه شرفیابی بخواهد. خادم حضور امام (ع) رسید اما حضرت فرمود: اکنون مشغول کاری هستم و مجال

ملاقات ندارم و اجازه نفرمود. مدت دو ماه آن جماعت می‌آمدند و خادم آن‌ها را به امر آن حضرت جواب می‌لرزد بالاخره پس از آنکه مایوس و درمانده شدند به خادم رفتند خدمت حضرت عرض کن که ما جمعی از دوستانداران قدرت علی‌ابن ابی‌طالب (ع) هستیم و مشتاق دیدار و زیارت شما می‌باشیم اینکه بما اجازه ملاقات نمی‌دهید وسیله شماتت و ملامت دشمنان ما می‌شود و ما روی آنکه بدیار خود برویم نداریم حضرت ارضا (ع) اجازه فرمود داخل شوند هم‌لی بر حضرت وارد شده ایستادند و حضرت به ایشان اجازه نشستن نداد حضورش عرض کردند فدایت شویم که خطائی از ما سر زده که مدت دو ماه اجازه شرفیابی مرحمت نفرمودید فرمود این آیه را خوانده‌اید. «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شور: 30) و فرمود من از امر لروردار و رویه رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و اولاد لرامی او لبروی لردهام شما بر نفس خود ستم روا داشته و مرتکب مناهی می‌شوید آن‌ها خود را لبرو ائمه معصومین می‌خوانید و می‌لنوئید به آن‌ها اقتداء می‌کنید عرض کردند فدایت شویم برای که ما لنین می‌باشیم فرمود شما خود را شیعه علی‌ابن ابی‌طالب و امام‌حسن و امام‌حسین (ع) می‌دانید وای بر شما شیعه علا (ع) سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و محمدابن ابی‌بکر بودند که هرلز مخالفت اوامر مولای خود نلرند و مرتکب معصیت نشدند اما بیشتر اعمال شما بر خلاف امر خداست و در بیشتر واجبات الهی تقصیر می‌کنید و به حقوق برادران خود تجاوز می‌لنل در جالی که مورد ندارد تقیه می‌کنید و در محلی که باید تقیه کنید خودداری بعمل می‌آورید لبر با این حال م‌لقتید که ما از دوستان آل‌محمد (ص) بوده و با دشمنان آن خاندان دشمن هستیم من انکار نمی‌کردم و شما را می‌لذیرفتم اما ادعای شیعه بودن شما با اعمال شما کاملاً مغایرت داشته و موجب هلاکت شما خواهد شد م‌لر آنکه مشمول رحمت لروردار شوید (بروجرد، 510: 1366)

9-روزی یکی از منافقین به حضرت ارضا (ع) عرضه داشت: بعضی از شیعیان و دوستان شما خمر می‌نوشند؟!

امام (ع) فرمود: سلاس خداوند حکیم را، که آن‌ها در هر حالتی که باشند، هدایت شده؛ و در اعتقادات صحیح خود ثابت و مستقیم می‌باشند. سلاس یکی دیلر از همان منافقین که در مجلس حضور داشت، به امام (ع) لفت: بعضی از شیعیان و دوستان شما نبیذ می‌نوشند؟! حضرت فرمود: بعضی از اصحاب رسول‌الله

(ص) نیز نین بودند. منافق گفت: منظورم از نبیذ، آب عسل نیست؛ بلکه منظورم شراب مست کننده است. ناگاه حضرت با شنیدن این سخن، عرق بر پهره مبارک حضرت ظاهر شد و فرمود: خداوند کریم‌تر از آن است که در قلب بنده مؤمن علاقه به خمر و محبت ما اهل‌بیت رسالت را کنار هم قرار دهد و هرگز نین نخواهد بود. سپس حضرت لحظه‌ای سکوت کرد؛ و آن‌گاه اظهار داشت:

اگر کسی نین کند؛ و نسبت به آن علاقه نداشته باشد و از کرده خویش شیمان کرد، در روز قیامت مواجه خواهد شد با لرورداری مهربان و دلسوز، با یغمبری عطف و دل‌رحم، با امام و رهبری که کنار حوض کوثر می‌باشد؛ و دیگر بزرگانی که برای شفاعت و نجات او آمده‌اند. و لکن تو و امثال تو در عذاب دردناک و سوزان برهوت رفتار خواهید بود (مجلس، بی‌تا: 314)

با توجه به ذلر موارد یاد شده از برخوردها اخلاق حضرت رضا (ع) به خوب روشن می‌شود که شلوه برخورد امام شلوه با املا ملام و همراه با صداقت، عدالت و عطف و در علن حال سازنده و بازدارنده بوده است. که هر انسان با غرض را به تأمل و داشته تحت تأثیر قرار می‌دهد.

منابع و مأخذ:

1- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، مطبعه نعمان، نجف، تحقیق: محمد لانتر، ج 2.

2- طبرسی، اعلام الوری با علام الهدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

3- کلینی، الاصول من الکافی، تهران، مکتب الصدوق، 1381 ه.ق، ج 1.

- 4- شیخ مفید، الارشاد، قم، منشورات مکتب بصیرتی.
- 5- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامی، 1385 ه.ق، ج 49،
- 6- مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامی، 1385 ه.ق، ج 48،
- 7- صدوق، عیون اخبار الرضا، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج 1.
- 8- اربلی، علاء، کشف الغم، تبریز، مکتب بنی‌هاشمی، 1381 ه.ق، ج 3.
- 9- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج 6.
- 10- محقق، سید علی، زندگانی ایشوای هشتم؛ امام علی ابن موسی الرضا (ع) قم، انتشارات نسل جوان.
- 11- نیشابوری، فتال، روض الواعظین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1406 ه.ق.
- 12- صدوق، علل الشرایع، قم، منشورات مکتب الطباطبائی، ج 1.
- 13- صدوق، علون اخبار الرضا (ع)، تحقیق: اعلم، حسن، مؤسسه اعلم، بیروت، 1404، اول، ج 2، ص 199. (دو جلد معجم فقہ)
- 14- قم، عباس، زکات جامعہ بلره.
- 15- حر عاملی، وسائل الشعه، مؤسسه آل البیت (ع) قم، 1414، ج 27، ص 117، (30 جلد معجم فقہ).
- مجلس، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه وفاء، بیروت، لبنان، 1403، ج 65، (110 جلد معجم فقہ)

16- طبرسي، احمد، الاحتجاج، ج 2.

17- اربلا، علا، كشف الغممة في معرفة الائمه، بيروت، لبنان، دارالاضواء، 1405، ١٧٠٠ دوم ج 3. (از 3 جلد
معجم فقهاء).

18- صدوق، علون اخبار الرضا، مترجم: آقانجه اصفهاني، قم، اسلام علمدار، 1388، دوم، ج 2.

19- صدوق، التوحيد، تحقيق: هاشم حسيني تهراني، قم، جامعه مدرسین، 1387 هـ. (٢٢٢ جلد معجم عقائد).

20- صدوق، التوحيد، ص 338 (نسخه دجلتالا مکتبه الشامله).

21- عطارد خبوشاني، عز الله، مسند الامام الرضا (ع) بلاتا، آستان قدس رضوي، 1406، ج 2. (2 جلد
معجم فقهاء)

22- بروجردي، محمد ابراهيم، تفسير جامع، تهران، صدر، 1366 ش، ١٨٠ ششم، ج 6.

وسائل الشيعه، ج 12، ص 146.

23- ترجمه تفسیر المیزان، ج 11. بحث روايات، سوره يوسف آیه 55.

24- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه وفاء، بيروت، لبنان، ١٧٠٠ دوم، 1403، ج 2، به نقل از كتاب
رجال كشش، (110 جلد معجم فقهاء).

25- بروجردي، محمد ابراهيم، تفسير جامع، تهران، صدر، 1366 ش، ١٨٠ ششم، ج 5.

26- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، همان، ج 27. (110 جلد معجم فقهاء).

حسبذا آقا